

Unit 20

خیانت کردن

خیانت به کسی یعنی رفتار غیر صادقانه با او.
این مرد وقتی اسرار ملی را بخشید به کشورش خیانت کرد.

انفجار

انفجار صدای بلندی است که بوجود می آید توسط چیزی که منفجر می شود.
هنگامی که افسر پلیس اسلحه را شلیک کرد ، صدای بلند منفجر شد.

دستبند

دستبند جواهری است که به دور مچ خود می بندید.
پدر من برای تولد من یک دستبند طلای زیبا به من داد.

دست کشیدن

دست کشیدن یعنی توقف.
بعد از حدود یک ساعت ، باران متوقف شد و رنگین کمان ظاهر شد.

خفه کردن

خفه شدن به معنای سرفه است زیرا در تنفس مشکل دارید.
دود زیادی در هوا وجود داشت و باعث خفگی من شد.

مدنی

وقتی یک رویداد مدنی است ، در داخل یک کشور اتفاق می افتد.
این کشور توسط یک جنگ داخلی وحشتناک از هم پاشیده شد.

اظهار نظر

اظهار نظر به معنای گفتن مطلبی است که نظر شخصی شما را نشان می دهد.
تام در مورد کیفیت پایین غذا نظر داد.

عبور کردن

عبور کردن یعنی رفتن از یک طرف به آن طرف.
از قایق او برای عبور از آن طرف دریاچه استفاده کردیم.

فرورفتگی

فرورفتگی خسارتی است که در اثر برخورد سنگین با چیز دیگری ایجاد می شود.
آن ماشین آبی به ماشین من برخورد کرد و اکنون یک فرورفتگی کوچک در درب ماشین من وجود دارد.

بی اعتمادی

بی اعتمادی به کسی به معنای باور نداشتن کسی است.
اگر به کسی اعتماد ندارید به او وام ندهید!

دژ

قلعه یک ساختمان کوچک است که به طور خاص برای دفاع از یک منطقه در برابر حمله ساخته شده است.

وقتی ارتش رسید ، آنها قلعه بزرگی را در بالای تپه ساختند.

تاسیس کردن

تاسیس کردن به معنای به وجود آوردن چیزی است.

کشیش کلیسای خود را در حومه شهر تاسیس کرد.

آستر

آستر پارچه ای است که قسمت داخلی لباس را می پوشاند.

این ژاکت بسیار گرم است زیرا آستر ضخیمی دارد.

انبوه

توده تعداد زیادی چیز از یک نوع است.

امروز صبح انبوه نامه دریافت کردیم.

دعا کردن

دعا کردن یعنی گفتگو با خدا.

وقتی مردم به کلیسا می روند ، برای خانواده و دوستانشان دعا می کنند.

مملو

اگر مکانی مملو از چیز بد باشد ، در آن مکان بسیار معمول است.

این قسمت از کشور مملو از بیماری است.

منفرد

وقتی چیزی منفرد باشد ، تنها چیزی است که از آن نوع خاص است.

تنها هدف او در زندگی کمک به دیگران بود.

جارو کردن

اگر زمین را جارو کنید ، آن را با ابزاری مثل جارو یا برس تمیز می کنید.

خاک زیادی روی زمین است. لطفاً آن را جارو کنید.

نارو زدن

نارو زدن رفتاری است که در آن فرد به یک کشور یا شخص خیانت می کند.

مرد فرار کرد تا از خیانت همسرش فرار کند.

جمع کردن

جمع کردن چیزی به معنای قرار دادن آن در جایی است تا مرتب یا ایمن باشد.

او بدون اینکه پیراهنش را درون شلوارش فرو کند ، شلخته به نظر می رسید.

خیانت

یک پادشاه با دخترش کلارا در قلعه ای زندگی می کرد. پادشاه امپراتوری بزرگی تاسیس کرده بود ، اما سرزمین او مملو از دشمنانی بود که می خواستند پادشاهی را تصاحب کنند. از آنجا که ناآرامی های داخلی بسیار زیاد بود ، پادشاه به کلارا گفت که به کسی اعتماد نکند.

یک روز ، کلارا در حال قدم زدن در بیرون بود که دختری را دید که در حال جارو کردن مسیر است. کلارا از باغ عبور کرد و آنها شروع به صحبت کردند. اسم این دختر سوزی بود. کلارا برای سوزی دلسوزی کرد زیرا او بسیار فقیر بود و کلارا یک

دستبند به او داد. پس از آن ، سوزی و کلارا هر روز با هم ملاقات می کردند.

یک بار ، پادشاه آنها را در حال صحبت دید. او به کلارا گفت ، "با آن دختر صحبت نکن. او می تواند دشمن باشد."

کلارا اظهار داشت: "نمی توانید به هر کسی سو ظن داشته باشید." "او تنها دوست من است. دوستانه بودن با مردم خوب است."

پادشاه گفت ، "با من بحث نکن. از این به بعد در داخل بمان و با کسی صحبت نکن."

کلارا در قلعه احساس تنهایی می کرد. اما یک روز او سوزی را بیرون دید. او یادداشتی با نقشه ای نوشت که ورودی مخفی قلعه را نشان می دهد. کلارا نوشت: «شب بیا ، و ما می توانیم با هم صحبت کنیم. این یادداشت را به کسی نشان ندهید." او اسکناس را به سمت سوزی انداخت و سوزی آن را در آستر لباسش فرو کرد.

آن شب کلارا منتظر سوزی بود. اما او صدای تیک تیک زدن را شنید ، و سپس صدای بلندی را شنید. او به سالن دوید و آنجا پر از دود بود که باعث خفگی او شد. انبوهی از سربازان آنجا بودند و در حال جنگ بودند. کلارا فهمید که سوزی به او خیانت کرده و نقشه را به دشمنان پدرش داده است. کلارا دعا کرد که همه در قلعه از خیانت دوستش در امان باشند.

سرانجام ، جنگ پایان یافت. کلارا پدرش را با سربازانش در سالن پیدا کرد. آنها دشمنان خود را شکست داده بودند ، اما از نبردهای سنگین فرو رفتگی های زیادی در زره پوشان وجود داشت. کلارا به پدرش گفت که چه کرده و قول داد دیگر هرگز از او سرپیچی نکند.